

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پنجم، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۱۵

بررسی انتقادی روش‌شناسی مکتب تفکیک

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱

تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۲۵

حسن عبدی *

روش‌شناسی مکتب تفکیک دارای چه ویژگی‌هایی است و چه انتقادهایی بر آن وارد است؟

فرضیه تحقیق این است: مکتب تفکیک نام جریانی است که در ارزش و اعتبار روش عقلی تردید دارد. این جریان، ضمن منحصر دانستن روش یقینی در وحی، وحی را ابزار سنجش عقل قلمداد می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تردید در اعتبار روش عقلی موجب می‌گردد که این جریان به ورطه ظاهرگرایی درافتد و، ضمن نفی اعتبار و ارزش روش تبیین و روش تفهیمی، سرانجام به بن‌بست معرفتی گرفتار شود. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - عقلی و با استناد به آثار مدافعان این مکتب فرضیه تحقیق اثبات گردیده است.

واژه‌های کلیدی: روش، روش‌شناسی، مکتب تفکیک، وحی، نقل، عقل.

* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
 * عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

نوشتار حاضر عهده‌دار بررسی انتقادی روش‌شناسی مکتب تفکیک است. این هدف در دو بخش اساسی پیگیری خواهد شد: در بخش اول و در قالب مقدمه به طرح و توضیح مسئله پرداخته شده و فرضیه‌ای در پاسخ به این مسئله مطرح گردیده است و، سپس، در بخش دوم، فرضیه تحقیق بررسی شده است.

یکی از مسائل مهم در تاریخ اندیشه اسلامی توجه گروه‌ها و جریان‌های مختلف فکری به روش‌ها و منابع معرفت است تا آنجا که می‌توان گفت یکی از عوامل اختلاف میان جریان‌های فکری دنیای اسلام نوع نگرش به روش و منبع معتبر دستیابی به معرفت و شناخت است. روش‌شناسیⁱ بمنزله دانش درجه دوم تلاش می‌کند تا با بررسی آرا و دیدگاه‌های مختلف درباره روش به ارزیابی آنها بپردازد.

یکی از جریان‌هایی که در تاریخ اندیشه اسلامی دستیابی به معارف حقه و ناب اسلامی را هدف خود قرار داده است و برای رسیدن به این مهم به بازخوانی روش‌ها و منابع معرفت روی آورده است جریانی است که امروزه با نام «مکتب تفکیک» شناخته می‌شود. این جریان ابعاد مختلفی دارد که پرداختن به آنها مجال گسترده‌ای می‌طلبد.

با توجه به اهمیت ابعاد روش‌شناختی این جریان، در این نوشتار تلاش خواهیم کرد با نگرشی انتقادی به بررسی روش مکتب تفکیک بپردازیم. پرسش تحقیق این است: روش‌شناسی مکتب تفکیک دارای چه ویژگی‌هایی است و چه انتقادهایی بر آن وارد است؟

i. Methodology.

فرضیه‌های^۱ تحقیق عبارت است از:

۱. مکتب تفکیک عقل را بمنزله روش مستقلی برای رسیدن به معرفت دینی نمی‌پذیرد؛
۲. این مکتب از معارف و حیانی بمنزله ابزاری برای ارزیابی معرفت عقلی سخن می‌گوید؛
۳. این مکتب، با منحصر کردن منبع معرفت دینی به نقل، با نفی اعتبار روش شناختی عقل به بن‌بست می‌انجامد؛
۴. روش‌شناسی مکتب تفکیک راه را برای تولید علوم اجتماعی با رویکرد اسلامی می‌بندد.

در این تحقیق، تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از روش توصیفی، ضمن ارائه گزارشی از نگرش مکتب تفکیک، به روش تحصیل معرفت با استفاده از روش تحلیلی - عقلی به بررسی و ارزیابی روش‌شناسی مکتب تفکیک پردازیم. روشن خواهیم کرد که ویژگی‌های روش‌شناختی مکتب تفکیک کدام است و چه انتقادهایی بر روش مکتب تفکیک وارد است.

۱. مفهوم‌شناسی

در گام نخست، لازم است اصطلاحات مهم و اساسی بحث را به دقت تعریف کنیم. این کار مانع از هرگونه مغالطه و خلط در مباحث خواهد شد. به نظر می‌رسد در بحث حاضر اصطلاحات «تفکیک»، «وحی»، «عقل» و «عرفان» نقش اساسی دارند.ⁱⁱ

i. Hypothesis.

ii باید توجه داشت که اجماع کاملی در میان مدافعان مکتب تفکیک درباره مفهوم

۱-۱. وحی

برخی از مدافعان مکتب تفکیک اذعان کرده‌اند که مقصود از «وحی» رابطه‌ی خاص بین نبی، به‌ویژه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با پروردگار می‌باشد. به عبارت دیگر، منظور از وحی آن است که پیامبر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مطالبی را از حضرت حق بگیرد. (سیدان، ۱۳۸۸: ۱۹ - ۲۰) با توجه به اینکه از دو منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌توان به پدیده‌ی وحی نگرست، در بحث حاضر مقصود از وحی همان منظر معرفت‌شناختی است. از این رو، مراد از وحی حقایق و مطالبی است که از راه وحی به ما رسیده است، نه حالت وحی که برای پیامبر رخ داده است. (ر.ک. همان: ۲۰)

۱-۲. عقل

کلمه‌ی عقل در لغت عرب از ماده‌ی «عقل یعقل عقال» به معنای بند و بستن آمده است (ر. ک. لسان‌العرب، ذیل ماده‌ی ع ق ل). این واژه، در اصطلاح، به معانی مختلفی به کار رفته است، تا آنجا که برخی آن را مشترک لفظی دانسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳/۴۱۹) بر اساس یک کاربرد، عقل به معنای قوه‌ای در نفس انسان است که او را قادر می‌سازد تا به شناخت کلیات دست یابد. عقل در کاربرد دوم به جوهری اطلاق می‌شود که ذاتاً و فعلاً متعلق به ماده نباشد. کاربردهای دیگری نیز برای عقل بیان شده است. (ر.ک. پارسانیا، ۱۳۹۰: ۵۵ - ۶۱) به هر حال، در نظر مدافعان مکتب تفکیک معنای خاصی از عقل مراد است:

- تعقل - در عرف اهل نظر - به معنای به‌کارگیری عقل، خردورزی و

اصطلاحات اساسی به چشم نمی‌خورد. از این رو، لازم است در مطالعه آثار آنان به این نکته توجه داشت.

استفاده از نیروی عقل است ... تعقل اعم است از استدلال ... یعنی ممکن است درباره امور تعقل شود، بدون اینکه در جهت خاص استدلال بر امری باشد.
(حکیمی، ۱۳۷۵: ۳۵۸)

- عقل از نظر ما (اصحاب تفکیک) به معنای ماباه الادراک است. (سیدان، ۱۳۸۸: ۲۲)

در یک جمع بندی، باید گفت مقصود از عقل در نظر آنان روش خاصی از تحصیل علم است که در مقابل روش وحی و روش شهود قرار می گیرد و بخشی از آن بر به کارگیری استدلال استوار است.

۱-۳. عرفان

مراد از عرفان نوعی روش مستقیم دستیابی به معرفت و شناخت است که بدون واسطه صورت ذهنی انجام می شود. از این روش به «شهود» نیز تعبیر می شود:

جریان سوم (جریان کشف) معتقد است که راه وصول به شناختها و

حقیقتها کشف است، با روشها و امکانات خویش. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۵۵)

طبق تلقی مدافعان مکتب تفکیک، روش عرفانی و شهودی در مقابل روش عقلی و روش وحیانی می باشد.

۱-۴. تفکیک

اما آنچه به عنوان «مکتب تفکیک» و به ویژه با همین عنوان شناخته می شود عمری کمتر از یک سده دارد. اصطلاح «مکتب تفکیک» در اوایل دهه هفتاد شمسی از سوی محمدرضا حکیمی نویسنده معاصر از راه نگارش کتابی به همین عنوان بر سر زبانها افتاد. مقصود از تفکیک این اعتقاد است که حقایق دین

راستین و معرفت صحیح صرفاً همان معارفی است که در قرآن کریم آمده است و به وسیله پیامبر اسلام ﷺ و اوصیای ایشان تعلیم داده شده است. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۱۸۶) این دیدگاه از آن رو «تفکیک» نامیده شده است که مدافعان این دیدگاه تلاش می‌کنند میان «معارف قرآن کریم که به وسیله پیامبر اسلام ﷺ و اوصیای ایشان علیهم‌السلام تعلیم داده شده است» و «سایر آموزه‌ها» تفکیک نمایند. مقصود از سایر آموزه‌ها بیشتر آموزه‌های فلسفی و آموزه‌های عرفانی است. (ر. ک. همان: ۴۷-۴۶) به عبارت دیگر، مقصود از تمایز و تفکیک جدایی افکندن میان سه قلمرو معرفتی است: قلمرو وحی، قلمرو عقل و قلمرو عرفان.

در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ادعای تمایز نهادن میان معارف حقه قرآنی و آموزه‌های بشری از گذشته دور وجود داشته است. چنین نگرشی در اندیشه‌های متفکرانی مانند غزالی در قرن ششم ریشه دارد. از آن روزگار، برخی از متفکران اسلامی کتاب‌هایی در نقد روش عقلی منتشر ساختند. چه بسا بتوان از کتاب «تهافت الفلاسفه»، نوشته محمد غزالی، به عنوان نخستین کتاب کلاسیک در این زمینه یاد کرد.

غزالی، پس از آشنایی با علوم مختلف روزگار خود، هنگامی که در نظامیه بغداد مشغول تحصیل و تدریس بود، در بسیاری از دانش‌ها و اندوخته‌های خود یا آنچه «علوم رسمی» نامیده می‌شد تردید کرد و پس از مدت‌ها راه‌هایی از این تردید را در بازگشت به معارف حق قرآنی یافت. از این رو با نگارش کتاب «تهافت الفلاسفه» انتقادهای تندی به فلسفه و دانش‌های عقلی مانند منطق وارد ساخت. مقصود غزالی از این کار تمایز نهادن میان سره از ناسره و علوم حقیقی از جهالات بود. به باور او آنچه اعتبار معرفت‌شناختی دارد همان محتوای وحی

الهی است.

اما در حدود صد سال پیش این اندیشه‌های انتقادی از سوی میرزا مهدی اصفهانیⁱ به یک جریان فکری تبدیل گردیده است که از شهر مشهد بمنزله پایگاه اجتماعی این جریان یاد می‌شود. با این وجود، سابقه نام «مکتب تفکیک» بیش از دو دهه نمی‌گذرد. در توضیح این اصطلاح گفته شده است:

مکتب تفکیک مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن و راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۴۶)

به ظاهر، نخستین بار مجتبی قزوینی،ⁱⁱ با نگارش کتاب بیان الفرقان، واژه

i. میرزا مهدی اصفهانی در سال ۱۳۰۳ ه.ق. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر آغاز نمود. دوازده سالگی به نجف اشرف رفت و از محضر علمی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و میرزا محمدحسین نائینی و از محفل اخلاقی - عرفانی سیداحمد کربلایی بهره بود. در سال ۱۳۴۰ ه.ق. به مشهد رفت و به تبلیغ دین و تربیت شاگردان پرداخت. وی در سال ۱۳۶۵ ه.ق. درگذشت. از جمله آثار او می‌توان به معارف القرآن، ابواب الهدی و مصباح الهدی اشاره کرد و از جمله شاگردان وی می‌توان شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد تهرانی را نام برد. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۲۱۱-۳۳۹)

ii. شیخ مجتبی قزوینی در سال ۱۳۱۸ ه.ق. در قزوین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر آغاز نمود. در نوجوانی به نجف اشرف رفت و از محضر علمی سیدمحمدکاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی و میرزا محمدحسین نائینی بهره برد. سپس، راهی قم گردید و از محفل علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد. وی، بعد از مدتی، به مشهد رفت و به تحصیل، تبلیغ دین و تربیت شاگردان پرداخت. وی در سال ۱۳۴۶ ه.ش. درگذشت. از جمله آثار او می‌توان به بیان الفرقان اشاره کرد و از جمله شاگردان وی می‌توان شیخ محمدباقر ملکی میانجی را نام برد. (همان: ۲۴۱ - ۲۵۹)

عربی «فرقان» که مترادف با تفکیک است را به کار برده است. سپس، شاگرد او محمدرضا حکیمی،^۱ با نگارش کتاب «مکتب تفکیک» به این اصطلاح رواج بخشید. (همان: ۱۶۰)

۲. ابعاد روش‌شناختی مکتب تفکیک

پس از توضیح اصطلاحات اساسی، ابعاد روش‌شناختی مکتب تفکیک را بررسی می‌کنیم. برای ارائه این بحث، نخست به زمینه‌های وجودی این مکتب می‌پردازیم.

۲-۱. زمینه‌های وجودی شکل‌گیری مکتب تفکیک

فهم زمینه‌های وجودی جریانات مختلف فکری به فهم عمیق‌تر محتوا و مضمون آنها کمک خواهد کرد. از این رو، در این قسمت مناسب است به زمینه‌های وجودی شکل‌گیری مکتب تفکیک نگاهی بیفکنیم.

۲-۱-۱. ظهور فرقه‌های باطل: یکی از زمینه‌های وجودی شکل‌گیری مکتب تفکیک مشاهده انشعابات عقیدتی و پیدایش فرقه‌های مختلف فکری در دامن فرهنگ و تمدن اسلامی است. برای مثال، نگاهی به تاریخ اندیشه‌های کلامی حاکی از آن است که تقریباً به تعداد مسائل و مباحث کلامی، فرقه و نحله خاصی

۱. محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۱۴ ه.ش. در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر آغاز نمود. در دوازده سالگی برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه مشهد شد و از محضر علمی ادیب نیشابوری، شیخ مجتبی قزوینی، و سیدمحمدهادی میلانی بهره برد. در سال ۱۳۴۵ ه.ش. به تهران رفت و تحقیق و نگارش در حوزه معارف اسلامی را آغاز کرد که تا هم‌اکنون ادامه دارد. از جمله آثار او می‌توان به معاد جسمانی در حکمت متعالیه، الحیاء، مکتب تفکیک، و اجتهاد و تقلید در اسلام اشاره کرد. (فیض، ۱۳۸۱: ۳۳ - ۹۱)

شکل گرفته است. این روند از همان سده نخست آغاز گردید و تا به امروز ادامه یافته است. برای نمونه، اشاعره، معتزله، مجسمه، حشویه، ماتریدییه، خوارج، قدریه، اسماعیلیه، زیدیه، قدریه، و کیسانیه تنها بخشی از این فرقه‌ها و نحله‌ها هستند. (ر.ک. *شهرستانی، الملل و النحل*) شواهد تاریخی نشان می‌دهد که یکی از علل و عوامل پیدایش این فرقه‌ها اتکا به منابع خارج از دین مانند اسرئیلیات بوده است. وجود تشنت و تشعب در مباحث اعتقادی گویای آن است که مسلمانان از منبع اصیل و واقعی معارف حقه دینی فاصله گرفته‌اند. بنابراین، یگانه راه مقابله با این اختلافات بازگشت به منبع اصیل دین، یعنی وحی، است. در این باره باید گفت اینکه انشعابات عقیدتی ناشی از دور شدن از منابع اصیل دین است سخن درستی است، و اینکه برای حل این مشکل یگانه راه مراجعه به معارف اصیل اسلامی است، نیز سخن صوابی است. اما اینکه تنها منبع اصیل دین متن قرآن باشد سخن نادرستی است.

۲-۱-۲. پیامدهای نهضت ترجمه: یکی دیگر از زمینه‌های وجود این نگرش پیامدهای نهضت ترجمه است. مدافعان مکتب تفکیک معتقدند نهضت ترجمه، اگرچه به ظاهر با شعار فراگیری و گسترش علم پایه‌گذاری شد، در باطن خود تضعیف جایگاه معارف حقه و حیانی را دنبال می‌کرد. برای مثال، خداشناسی و جهان‌شناسی موضوعاتی نبود که مسلمانان نتوانند با مراجعه به کتاب الهی از آن آگاه گردند. با این حال، خلفای عباسی از طریق نهضت ترجمه تلاش داشتند تا برای آموزه‌های و حیانی رقیبان فکری فراهم سازند و به این طریق جایگاه و منزلت عالمان راستین را متزلزل ساخته، پایه حکمرانی خود را تقویت نمایند. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۹۵) از این رو، برای مصون ماندن از این نقشه شوم لازم است به

کتاب الهی بسنده کنیم و هر منبع شناختی دیگر را تخطئه نماییم. به نظر می‌رسد که مکتب تفکیک در نگاه خود به نهضت ترجمه آن را یکسره برخاسته از کید و نقشه خلفای عباسی می‌داند، در حالی که گذشته از اینکه پی بردن به اغراض و انگیزه‌های افراد کار چندان ساده‌ای نیست، پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی مانند نهضت ترجمه می‌تواند علل و عوامل مختلفی داشته باشد. در اینکه یگانه عامل تأسیس دارالترجمه‌ها مقابله با علوم اهل بیت علیهم‌السلام باشد تردید وجود دارد. (مظفری، ۱۳۸۶: ۶۰)

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، مسلمین با علوم جهان آشنا شدند و انواع علوم را از یونان و هند و ایران ترجمه کردند. ... اگر بنا بود که نظر اسلام درباره علم نظر منفی و مخالف بود و علم خراب‌کننده و منهدم‌کننده دین می‌بود، ائمه اطهار علیهم‌السلام این عمل خلفا را که دستگاه وسیعی از مترجمین و ناقلین به وجود آورده بودند و انواع کتاب‌های نجومی، منطقی، فلسفی، طبی، حیوان‌شناسی، ادبی، تاریخی ترجمه شد انتقاد می‌کردند. (مطهری، ۱۳۵۸:

(۲۱۹)

همان‌گونه که شهید مطهری در این عبارت تصریح می‌کند، نمی‌توان با منفی‌نگری پیامدهای ترجمه آثار یونانی، هندی و ایرانی را یکسره منفی و مخرب ارزیابی کرد. به فرض که اهداف مغرضانه‌ای در تأسیس دارالترجمه‌ها در نظر بوده است، آثار سوء ترویج اسرائیلیات در میان مسلمانان کمتر از ترجمه کتب یونانی نبوده است. بسیاری از انحرافات اعتقادی ناشی از عدم دقت در بازشناسی و تمییز روایات معتبر از اسرائیلیات بوده است. و این مطلب، دقیقاً بر خلاف خواست مدافعان مکتب تفکیک، لزوم مراجعه به عقل را نشان می‌دهد، زیرا یکی

از عواملی که موجب رواج اسرائیلیات گردید تمرکز بر خود روایات و عدم توجه به فراین عقلی متعدد علیه مضمون آنها بود. هنگامی که عقل حکم می‌کند خداوند نامتناهی است و موجود نامتناهی جسمانی نیست، نباید این درک عقلی را کنار نهاد و به مضمون روایاتی دل سپرد که در آن از کشتی گرفتن خداوند با پیامبرانش سخن به میان آمده است!

۲-۱-۳. رواج انحرافات فکری: از دیگر عوامل شکل‌گیری مکتب تفکیک مشاهده رواج انحرافات فکری است. هر کسی که آثار و مکتوبات صوفیه و سایر فرقه‌های انحرافی، مانند بهائیه، بابیه، و شیخیه، را مطالعه نماید به روشنی درمی‌یابد که ریشه این انحرافات کنار نهادن منبع اصیل وحی و اعتماد بر سایر روش‌هاست که چیزی جز ضلالت و انحراف فکری به دنبال ندارد. جلوگیری از این دسته انحرافات فکری مراجعه به روش وحی و نفی اعتبار هر روش دیگر را الزامی می‌سازد.

۲-۲. تحولات تاریخی - روش‌شناختی مکتب تفکیک

با نگرشی تاریخی به سیر تحولات دیدگاه مدافعان مکتب تفکیک درباره جایگاه و نقش روش‌شناختی عقل می‌توان این جریان فکری را به سه دوره متمایز طبقه‌بندی کرد.

۲-۲-۱. نفی اعتبار عقل: این دوره، که با نام مؤسس مکتب تفکیک یعنی میرزا مهدی اصفهانی گره خورده است، شدیدترین مخالفت‌ها و انتقادات با روش عقلی را مطرح کرده است. میرزای اصفهانی در عبارتی در رد اعتبار روش‌شناختی عقل تصریح می‌کند:

علی أن طلب المعرفة و كشف الحقایق من الاقیسة، عین الضلال المبین لأنه

ليس إلا الاقتحام في الظلمات و لهذا ورد الأحاديث بالتصريح بتحريم القياس و بالتوعيد على من وضع دينه على القياس أو عمل به في الدين». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۶ [اصفهانى، مصباح‌الهدى: ۶])

به اعتقاد وی، استفاده از روش قیاس نه تنها اعتماد کردن بر ظن و گمان است بلکه عین «ضلالت» و گمراهی است و معتقد است که مقصود از نهی از عمل به قیاس، که در روایات وارد شده، نهی از روش استدلال قیاسی است. او در فراز دیگری مبنا قرار دادن استدلال عقلی برای معارف و حیانی را با ابطال دین مساوی می‌شمارد:

فإن وضع الدين على المقاييس و اثبات رب العزة بها ابطال لكل ما جاء به النبي ﷺ». (همان: ۱۸۷ [اصفهانى، مصباح‌الهدى: ۶])

گویی در نظر او تمایزی میان «برهان»ⁱ و «مغالطه»ⁱⁱ وجود ندارد و هر دو از نظر منجر شدن به خطا و اشتباه یکسان‌اند.

۲-۲-۲. پذیرش اعتبار فی الجملة عقل: این دوره شامل کسانی می‌شود که، ضمن پذیرش ارزش و اعتبار عقل، به جد، خواهان آن هستند که مرز میان ادراک عقلی و معارف و حیانی حفظ گردد و از هر گونه آمیختن ادراکات عقلی و معارف و حیانی اجتناب شود. (همان: ۱۸۵) لزوم رعایت مرز میان عقل و وحی بدان معناست که در این دیدگاه نمی‌توان از عقل بمنزله ضلالت یاد کرد. یافته‌های عقلی می‌تواند در جای خود ارزش‌مند و معتبر باشند ولی، به هر حال، آموزه‌های عقلی بر معارف و حیانی قابل تطبیق نیست:

جریان سوم (جریان وحی) معتقد است که حقیقت‌های علمی و شناخت‌های

i. Proof.
ii. Fallacy.

معارفی در صورتی صحیح‌اند که از راه وحی و علم ربانی به دست آیند ... و با هیچ اندیشه و تصور دیگری مخلوط نگردند و امتزاج نیابند ... و دست تحریف یا تأویل ... به سوی آنها دراز نگردد. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۵۵)

این نویسنده که بر لزوم پرهیز از امتزاج عقل با وحی تأکید می‌کند، در سطور بعد، از فلسفه به عنوان «پربارترین جریان‌های تفکر انسانی در طول تاریخ» یاد کرده است (همان: ۵۷) که خود گواه آن است که وی ارزش و اعتبار روش عقلی را انکار نمی‌کند.

۲-۲-۳. پذیرش تطابق فی الجمله عقل و نقل: سومین دوره مرحله‌ای است که نه تنها اعتبار روش عقلی انکار نشده و نه تنها روش عقلی، در کنار روش وحیانی، شیوه معتبری برای تحصیل معرفت و شناخت شمرده شده است بلکه اساساً از تطابق عقل و نقل سخن به میان آمده است. برای نمونه، اندیشمندی از معاصران که خود را مدافع این مکتب می‌نامد، تصریح می‌کند:

عقل و وحی با یکدیگر تطابق دارند و هر دو می‌توانند واقع را نشان دهند ...
عقل از نظر ما (اصحاب تفکیک) به معنای مابه‌الادراک است و این منبع هرگز با وحی مخالف نیست و چنان اصالتی دارد که اصل اثبات خدا و وحی به آن وابسته است ... سخن این است که وحی عین عقل، و عقل نیز عین وحی است.
(سیدان، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳)

همان‌گونه که از این عبارت به دست می‌آید، نسل سوم اصحاب تفکیک از نفی ارزش و اعتبار عقل دست کشیده‌اند و به صراحت بر اعتبار آن تأکید دارند و تا آنجا پیش می‌روند که میان عقل و وحی «عینیت» و این‌همانی^۱ قایل هستند، اما نکته‌ای که موجب تمایز این نسل از مدافعان روش عقلی و فلسفی می‌شود به

i. Identity.

این حقیقت بازمی‌گردد که، اولاً، از نظر این دسته از مدافعان مکتب تفکیک، تطابق میان عقل و وحی تنها به صورت فی‌الجمله و در برخی از موارد است و، ثانیاً، این افراد از اجماعی بودن به عنوان ملاک اعتبار روش عقلی یاد کرده‌اند. (همان: ۳۵) در مجموع، می‌توان ویژگی‌های دوره‌های سه‌گانه مکتب تفکیک را در جدول زیر به این صورت نشان داد:

ادوار سه‌گانه مکتب تفکیک					
دوره	نام شخصیت	نام اثر	روش وحی	روش عقلی	رابطه عقل و وحی
دوره اول	میرزا مهدی اصفهانی	ابواب الهدی	یقینی و کامل	گمراه‌کننده	تعارض
دوره دوم	محمدرضا حکیمی	مکتب تفکیک	یقینی و کامل	معتبر-ظنی	تمایز
دوره سوم	سیدجعفر سیدان	میزان شناخت	یقینی و کامل	معتبر-ظنی	تطابق - تمایز

۲-۳. ویژگی‌های روش‌شناختی مکتب تفکیک

در این قسمت و بر پایه سیر تحولات تاریخی مکتب تفکیک به بیان برخی ویژگی‌های مشترک میان گرایش‌های مختلف تفکیکی می‌پردازیم.

۲-۳-۱. تردید در اعتبار روش‌شناختی عقل: نخستین ویژگی مکتب تفکیک

تردید در اعتبار عقل است. اگرچه در میان مدافعان این مکتب موضع یکسانی نسبت به اعتبار عقل به چشم نمی‌خورد، آنچه میان همه آنان مشترک است تردید در اعتبار روش عقلی است. نسل نخست مدافعان این مکتب بر این باور بودند که روش عقلی از عهده شناخت حقایق ناتوان است و آنچه از به کارگیری این روش به دست می‌آید چیزی جز ظن و گمان نیست. برای نمونه، میرزا مهدی اصفهانی می‌نویسد:

*ان اساس دعوة الشارع علیه وآله السلام الی المعرفة النظریة و طریقها
العبادة لا البرهان الإن و اللم لأنه مبنی علی مسلک العلة و المعلول و هو باطل*

فی نفس الامر، لإستلزامه تحديد العلة و فقدانها فی مرتبة المعلول. (مظفری،

۱۳۸۶: ۲۸ [اصفهانی، تقریرات: ۲۷])

این تردید در نسل دوم این مکتب به گونه دیگری جلوه گر شده است. در این دوره، ضمن پذیرش اعتبار فی الجملة عقل میان روش عقلی و روش معارف و حیانی مرزی ترسیم می شود تا مانع از تأثیر روش عقلی در استنباط معارف و حیانی گردد. محمدرضا حکیمی که به این دوره تعلق دارد در گفتاری، ضمن تقسیم جریان های شناختی به سه جریان وحی و عقل و کشف، تصریح می کند که باید از امتزاج دو جریان دیگر با جریان وحی پرهیز کرد. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۵۴ - ۵۵) دلیلی که این نویسنده در توجیه ادعای خود مطرح ساخته گویای آن است که وی نیز مانند نسل نخست مکتب تفکیک همچنان در اعتبار عقل تردید دارد. وی مدعی است که «تعقل در داده های و حیانی» به تحریف معنوی منجر می گردد. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۵۵)

تردید در اعتبار عقل در نسل سوم این مکتب نیز استمرار یافته است. برخی از معاصران، ضمن اذعان به اعتبار فی الجملة عقل، تصریح می کند:

با اهتمام به حوزه وحی - که مورد قبول شما است - نتیجه ای حاصل می شود

که استدلال های معمول عقل چنین قطعیتی ایجاد نمی کند. (سیدان، ۱۳۸۸: ۳۲)

همان گونه که از این عبارت به دست می آید، قطعیت موجود در دلیل نقلی از روش عقلی نفی شده است. از این رو، می توان تردید در اعتبار روش عقلی را بمنزله وجه جامع میان سه نسل مکتب تفکیک به شمار آورد.

۲-۳-۲. پذیرش اعتبار مطلق روش وحی: دومین ویژگی مشترک میان نسل های

سه گانه مکتب تفکیک تأکید بر اعتبار مطلق روش وحی است. میرزای اصفهانی

ارزش و اعتبار روش وحی را بیش از هر روش دیگری می‌داند و معتقد است که حتی برای فهم ضرورت نبوت به وجود نبی نیاز داریم. (مظفری، ۱۳۸۶: ۲۴۲ [اصفهانی، تقریرات: ۸]) محمدرضا حکیمی نیز، ضمن اذعان به این مطلب، مدعی است سیره متشرعه بر این واقعیت دلالت دارد که وحی یگانه روش دستیابی به معارف حقه است:

باید گفت توده‌های متدین به سابقه درک ایمانی و تلقی فطری خویش تفکیکی هستند و اگر کسی در ذهنشان تصرف نکند، همان را معتقدند که اصحاب تفکیک می‌گویند. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۱۷۸)

همان‌گونه که از این عبارت به دست می‌آید، مقتضای تلقی فطری اعتماد بر روش وحی در شناخت معارف الهی است.

اندیشمندی از مدافعان این مکتب در تأکید بر این مطلب تا آنجا پیش می‌رود که شیوه فقیهان اسلام را گام برداشتن در این راه دانسته است و آن را بهترین دلیل بر امکان اعتبار مطلق روش وحی شمرده است. از نظر او، فقیهان اسلام با دنبال کردن چنین روشی توانسته‌اند دانش فقه را بر پایه تفکیک شکل بخشند. از این رو، لازم است این شیوه در سایر قلمروها مانند کلام و اخلاق نیز پیاده گردد:

فقها کاستی و بلکه همراه‌کنندگی علوم ویرانگر و کمالات پوسیده ایشان را خوب می‌دانستند و، از این رو، همه طلاب و دانش‌پژوهان را از این کلمات و کمالات موهوم برحذر می‌داشتند. (مظفری، ۱۳۸۶: ۹۷ [اصفهانی، تقریرات:

[۱۳۷])

همان‌گونه که عبارت گویاست، از نظر میرزای اصفهانی، روش فقها روشی مصون از خطا و اشتباه است و بر اساس تمایز میان روش وحی و روش عقل

استوار است.

۳-۲-۳. **یقین محوری:** بررسی آثار و منابع مکتب تفکیک نشان از آن دارد که به باور بسیاری از مدافعان این مکتب معیار ارزشمندی و اعتبار معرفت‌ها یقینی بودن است و همه تلاش آنان برای جلوگیری از امتزاج معرفت‌های یقینی با معرفت‌های غیریقینی است. بنابراین، موضع‌گیری در برابر روش عقلی را نیز باید در راستای همین هدف ارزیابی کرد. به اذعان بسیاری از پیروان مکتب تفکیک، معتبرترین روش عقلی برهان است و برهان نیز مصون از خطا نیست. (ر.ک. اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۹؛ حکیمی، ۱۳۷۵: ۳۳۷؛ سیدان، ۱۳۶۴: ۱۳) از این رو، برهان قادر نیست معرفت یقینی به دست دهد. برای نمونه، میرزای اصفهانی مدعی است:

ان البراهین انما هی مادة للخلاف بین البشر، کما هو مشهود من سیرتهم.

(مظفری، ۱۳۸۶: ۱۴۰ [اصفهانی، معارف القرآن: ۲۷/۱])

و روشن است که به اعتقاد او مسائل یقینی و بدیهی به هیچ‌وجه اختلافی و موجب اختلاف نخواهد بود.

۳. بررسی انتقادی روش‌شناسی مکتب تفکیک

آنچه تا کنون بیان شد بیشتر گزارشی از محتوای روش‌شناختی مکتب تفکیک بود. در ادامه به بررسی برخی نکات انتقادی درباره روش این مکتب می‌پردازیم.

۳-۱. ابهام مفهومی

یکی از انتقادهایی که بر مکتب تفکیک وارد است ابهام مفهومی است. تشتت و گوناگونی مفاهیم به کاررفته از سوی مدافعان این مکتب زمینه را برای ارائه تفسیرهای مختلف از مدعای اصلی این مکتب فراهم ساخته است. برای اثبات

این مدعا همین کافی است که برخی از مدافعان مکتب تفکیک مقصود خود از مفهوم «عقل» را به صراحت «مابه‌الادراک» دانسته‌اند (سیدان، ۱۳۸۸: ۲۲) و برخی دیگر مراد خویش از عقل را خردورزی دانسته‌اند که بخشی از خردورزی استدلال است. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۳۵۸) این در حالی است که برخی دیگر «قیاس» را بمنزله روش عقلی تلقی کرده‌اند که با دقت در کلام آنان روشن می‌شود که مقصودشان از قیاس، تمثیل منطقی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

۳-۲. خودمتناقض بودن

یکی از انتقادهایی که به این نگرش نسبت به روش عقلی و رابطه روش عقلی با وحی وارد می‌باشد این است که ادعای مذکور خودمتناقض^۱ است. مقصود از خودمتناقض تعبیری است که در آن تعبیر میان طرفین نقیض جمع شده است. برای مثال، تعبیر «دایره مربع» تعبیری خودمتناقض است، زیرا دایره بودن مستلزم «داشتن تنها یک ضلع» است و مربع بودن مستلزم عدم «داشتن تنها یک ضلع» است و روشن است که ادعاهای خودمتناقض نادرست و غیرقابل قبول می‌باشد. اما چگونه ادعای مکتب تفکیک خودمتناقض است؟ توضیح آنکه از نظر مدافعان این تقریر از تفکیک، معارف و حیانی مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که می‌توان آن را مجموعه *a* نامید و، در مقابل، آموزه‌های عقلی مجموعه دیگری را تشکیل می‌دهد که می‌توان این مجموعه را *b* نامید. بنابراین، خواهیم داشت: «مجموعه *a* به کلی از مجموعه *b* جدا و متمایز است». پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که این ادعا که «معارف و حیانی به کلی از آموزه‌های عقلی جدا و متمایز است» خود عضو کدام یک از این دو مجموعه است؟ سه احتمال وجود

i. Paradoxical.

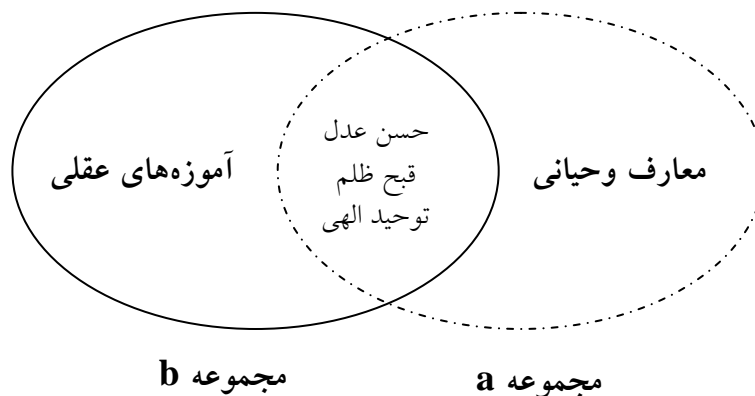
دارد:

۱. اینکه ادعای مذکور عضوی از مجموعه a باشد؛
۲. اینکه ادعای مذکور عضوی از مجموعه b باشد؛
۳. اینکه احتمال مذکور عضوی از مجموعه c (هر آنچه که نه عضوی از مجموعه a است و نه عضوی از مجموعه b) باشد.

این ادعا نمی‌تواند عضوی از مجموعه a باشد، زیرا «معارف و حیانی» - که آن را a نامیدیم - خود بخشی از ادعای مذکور است و، در حقیقت، مضمون این ادعا به کل مجموعه a - که هیچ معرفت و حیانی خارج از آن در نظر گرفته نشده - تعلق گرفته است. حال، اگر مدافعان مکتب تفکیک روش‌ها را منحصر در دو روش و حیانی و عقلانی بدانند، ادعای مذکور باید قاعداً عضوی از مجموعه b باشد، در حالی که آموزه‌های عقلی خود بخشی از ادعای مذکور بود! بنابراین، نمی‌توان ادعای مذکور را عضوی از مجموعه b به حساب آورد. تنها احتمالی که باقی می‌ماند این است که ادعای مذکور عضوی از مجموعه c باشد. گذشته از اینکه اعضای مجموعه c چه سنخ از گزاره‌ها می‌تواند باشد، آنچه مسلم است این است که هر یک از اعضای این مجموعه به هیچ‌وجه عضوی از مجموعه a نیست و، به عبارت دیگر، از مصادیق a خواهد بود. در این صورت، مدافعان مکتب تفکیک باید پاسخ دهند که اگر تنها معارف و حیانی معتبر است، بر اساس کدام توجیه روش‌شناختی از گزاره‌ای دفاع می‌کنند که از جمله معارف و حیانی نیست؟! آیا این ادعای آنان چیزی جز سخن خودمتناقض نیست؟

انتقاد دیگری که ممکن است بر این برداشت افراطی نسبت به عدم اعتبار استدلال عقلی ارائه کرد این است که در برخی موارد روش عقلی و روش نقلی

به نتایج و یافته‌های یکسانی منجر می‌گردد. برای مثال، این مطلب که «ظلم قبیح است» هم با روش عقلی قابل دستیابی است و هم با روش نقلی. آیا می‌توان ضلالت و گمراهی شمردن استفاده از روش عقلی را به اینگونه موارد نیز تعمیم داد؟ به عبارت دیگر، بهترین روش برای ردّ این دیدگاه یافتن احکامی است که میان عقل و نقل مشترک باشد. با بررسی احکام عقلی، موارد متعددی را می‌توان یافت که روش عقلی به همان یافته‌هایی منجر گردیده است که در معارف و حیانی نیز وجود دارد. برای نمونه، می‌توان به «کل قائم فی سواه معلول» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶) و «المعلول عین الحاجة ای انه غیر مستقل فی ذاته» (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۱۵۷) همچنین «کل معروف بنفسه مصنوع» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶) و «هر موجودی که ذات آن را بتوانیم بشناسیم مخلوق است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۴) اشاره کرد. نسبت عقل و نقل در نمودار زیر نشان داده شده است:



۲-۳. بن بست معرفتی

یکی دیگر از کاستی‌های این مکتب بن بست معرفتی است. همان‌گونه که در بیان ویژگی‌های این مکتب اشاره شد، عموم اهل تفکیک در اعتبار روش‌شناختی

عقل تردید دارند. تردید در اعتبار برهان و روش عقلی مستلزم آن است که نتوان اصل وجود خداوند و اصل نبوت را اثبات نمود و تأکید بر اعتبار مطلق روش وحی در این زمینه سودمند نیست، زیرا با مراجعه به آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که هیچ دلیلی بر اثبات اصل وجود خداوند اقامه نشده است. ممکن است برخی مدعی شوند که معرفت نسبت به وجود خداوند فطری و بی‌نیاز از استدلال است. باید گفت که هرچند فطری بودن معرفت نسبت به خداوند سخن درستی است، ولی چنین نیست که فطرت پاک انسانی دستخوش غبار غفلت و نسیان نگردد. از این رو، با وجود فطری بودن معرفت نسبت به خداوند، همچنان استدلال بر اثبات وجود خداوند ضروری است. از این گذشته، اگر بپذیریم که شناخت اصل وجود خداوند بر اساس فطرت حاصل گردد، درباره ضرورت بعثت انبیا چه می‌توان گفت؟ آیا ضرورت بعثت انبیا نیز امری فطری و بی‌نیاز از استدلال است؟! افزون بر این مطالعه آیات و روایات نشان می‌دهد که در آنها نیز از روش برهانی استفاده شده است. یک نمونه از کاربرد روش برهانی در آیات کتاب خداوند آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲) است، که محتوا و مضمون آن در قالب «برهان تمانع» تقریر شده است.

۳-۴. نفی علوم غیر وحیانی

یکی دیگر از انتقادهای وارد به روش مکتب تفکیک نفی هر گونه علمی است که از راهی غیر از وحی به دست آمده باشد. میرزای اصفهانی در این زمینه تصریح می‌کند:

لم يهدم هذا العمود (الصلاة) الا العلوم البشرية و ترويح خلفاء الجور من

الصوفیة. (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۷)

روشن است که با چنین نگرش و مبنایی هیچ‌گاه نمی‌توان به فراتر از مدلول مطابقی و حداکثر مدلول تضمینی ادله نقلی گام نهاد. بنابراین، کاربست روش تفکیک برای نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانیⁱ و علوم اجتماعیⁱⁱ نتیجه‌ای جز استنباط برخی قوانین کلی درباره جهان‌بینی و برخی قلمروهای خاص علوم انسانی به دنبال نخواهد داشت. به گفته یکی از مدافعان مکتب تفکیک توجه شود:

مقصود از «علم» - در این مقام - که می‌گوییم «علم صحیح» را باید فقط از قرآن و معصوم علیه السلام فراگرفت - به طور عمده - علم توحید و معرفت است ... ، نه فنون و صناعات بشری و داده‌های تجربی. البته، درباره این امور نیز، اگر سخنی از قرآن یا معصوم رسیده باشد، حقیقت - در درجه نخست - در آن سخن است. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

آشنایی با منابع روایی نشان می‌دهد که چنین برداشتی از معارف اسلامی تا چه حد سطحی است. در روایات ائمه اطهار علیهم السلام در موارد متعددی بر لزوم تحصیل علم، و لو با تحمل سختی‌ها یا جستجو در مناطق دوردست، تأکید شده است. در روایتی وارد شده است: «اطلبوا العلم و لو بالصین فإن طلب العلم فریضة علی کل مسلم». (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۰۷۰) در این روایت، کلمه «الصین» به معنای منطقه «چین» و کنایه از راه دوردست می‌باشد. اگر به راستی تنها روش تحصیل علم توسط معارف و حیانی بود، که مفسران آن نیز ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند، مناسب‌تر آن بود تا ائمه اطهار علیهم السلام مؤمنان را از ترک

i. Humanistics.
ii. social sciences.

ملازمت آنان و دور شدن از شهر مدینه نهی کنند!

۳-۵. نفی اعتبار روش تبیینی

یکی از روش‌های مهم و رایج در علوم انسانی و علوم اجتماعی روش «تبیین»ⁱ است. این روش به روشی گویند که در بررسی پدیده‌ها با تمرکز بر تأثیر و تأثیری که میان آنها وجود دارد، به ارزیابی و سنجش میزان تأثیر یک یا چند پدیده (متغیر مستقل) بر یک یا چند پدیده دیگر (وابسته) می‌پردازد. با توجه به موضعی که پیروان مکتب تفکیک نسبت به اصل علیت اتخاذ کرده‌اند، می‌توان به نگرش آنان نسبت به تبیین پی‌برد. اساس تبیین را وجود رابطه علی میان پدیده‌ها تشکیل می‌دهد. بررسی رابطه میان دو یا چند متغیر برای پی بردن به چگونگی و میزان تأثیر یکی بر دیگری تنها زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که پیش‌تر به وجود رابطه علیت میان پدیده‌ها اذعان کرده باشیم. البته، نباید از نظر دور داشت که تعهد مدافعان مکتب تفکیک به مضمون آیات و روایات موجب می‌گردد تا آنان در مواردی که در آیات و روایات به وجود رابطه مستقیم میان دو پدیده، مانند انجام صل‌رحم و داشتن عمر طولانی، یا رابطه غیرمستقیم میان دو پدیده، مثل داشتن قناعت و مبتلا بودن به فقر، تصریح شده باشد، به وجود چنین رابطه‌ای اذعان نمایند.

۳-۶. نفی اعتبار روش تفهیمی

روش تفهیمی - که از آن به هرمنوتیکⁱⁱ نیز تعبیر می‌شود - در مقابل روش تبیینی قرار می‌گیرد. اساس این روش بر این اصل استوار است که تلاش علمی

i. Explanation.

ii. Hermeneutics.

برای بررسی یک متن به «فهم»ⁱ آن منجر می‌گردد. تا مدت‌ها این روش برای فهم متون به کار گرفته می‌شد، ولی رفته‌رفته بمنزله روشی عام و کلی برای پی بردن به معنای هر پدیده‌ای - اعم از متن و رفتار - به حساب آمد. بسط روش تفهیمی در علوم انسانی وام‌دار تلاش‌های ویلهم دیلتای است. برخی از متفکران علوم اجتماعی، مانند ماکس وبر، معتقدند که رفتار انسان‌ها نیز باید مورد فهم و تفسیر قرار گیرد. بر پایه این توسعه در کاربرد می‌توان گفت هدف روش تفهیمی فهم‌پذیر ساختن فعل و رفتار است. (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۶)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا مکتب تفکیک، بمنزله روش، ظرفیت لازم برای نظریه‌پردازی و تولید علم در ساحت علوم انسانی را داراست؟ به عبارت دیگر، این مکتب تا چه حد توان لازم برای استفاده از روش تفهیمی در حل مسائل علوم انسانی را واجد است؟ پاسخ این است که مکتب تفکیک بر ضرورت به‌کارگیری روش تفهیمی در فهم کتاب و سنت تأکید دارد. (سیدان، ۱۳۸۸: ۷۳) سیدان، یکی از مدافعان مکتب تفکیک، در بیان مقدمات لازم برای فهم معارف و حیانی می‌نویسد:

آنچه از مقدمات لازم برای فهم دینی ضرورت دارد آن است که وحی به چه لغتی نازل شده، چگونه مخاطبی داشته، و مخاطب‌هایش در چه وضعیتی و شرایطی بوده‌اند. (سیدان، ۱۳۷۸: ۱۲)

وی در تأکید بر ضرورت به‌کارگیری روش تفهیمی تا آنجا پیش می‌رود که از اصل قرار دادن روش تفهیمی از ویژگی‌های این مکتب یاد می‌کند:

وقتی سند معتبر و دلالت آن (وحی) روشن نباشد، بدیهی است که نمی‌تواند

i. Understanding.

معیار اعتقاد باشد. حال، با این دو قید، اگر کسی در وحی تعقل نمود، آنگاه این تلاش ارزنده است، اما اصرار بر این است که این کار انجام شود. (سیدان،

۱۳۸۸: ۷۳)

این جریان، با وجود ارزش و اعتباری که برای اصل روش تفهیمی به صورت فی الجمله قایل است، از کاربرد آن در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی ناکام است. شاهدی که این ادعا را تأیید می کند سخن میرزای اصفهانی است که به صراحت از نبود وجه مشترک میان علوم الهی و علوم بشری دلالت دارد:

لا جامع بین العلوم البشرية و العلوم الجديدة الالهية فی شیء من الاشياء حتی فی مدخلها و بابها فان باب التعليمات هی الالفاظ الحاکیة عن المرادات و الالفاظ فی العلوم الالهية اشارات الی نفس الحقائق. (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲)

ایشان در این عبارت، اگرچه بر محور بودن الفاظ در علوم تأکید دارد و آن‌ها را ابزار و وسیله برای انتقال به حقایق دیگری می‌شمارد، تمایز اصلی علوم الهی با سایر علوم - که قاعدتاً آن بخش از علوم انسانی را که از منابع کتاب و سنت به دست نیاید شامل می‌شود - را در تمایزی اساسی میان محکی الفاظ آن‌ها می‌داند؛ در حالی که الفاظ در علوم الهی حاکی از خود حقایق می‌باشد، الفاظ در سایر علوم از تصورات و امور ذهنی حکایت دارد. (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۳) بنابراین، باید گفت که روش تفهیمی نزد پیروان مکتب تفکیک عبارت است از شیوه فهم الفاظ از آن جهت که حاکی از خود حقایق هستند، نه لزوماً شیوه فهم معنا و مفهوم یک پدیده - خواه متن و خواه فعل و رفتار. از این رو، روش تفهیمی نزد آنان فاقد ظرفیت لازم برای به کارگیری در نظریه پردازی و تولید علم در ساحت علوم انسانی و علوم اجتماعی است.

افزون بر این، نباید از نظر دور داشت که اصولاً کاربرد روش تفهیمی جز با

پذیرش پیشین اصول استنتاج میسر نمی‌گردد، زیرا آنچه در روش تفهمی و هرمنوتیکی بیان می‌گردد چیزی جز قواعد کلی فهم معنای متن نیست. و روشن است که تطبیق این قواعد و قانون‌های کلی تنها زمانی امکان‌پذیر است که با تشکیل یک قیاس، کبرای کلی بر موارد و مصادیق آن تطبیق داده شود. این حقیقت چنان روشن و آشکار است که برخی از دانشمندان علم اصول - دانشی که کارویژه هرمنوتیک و روش تفهمی را نسبت به فهم کتاب و سنت بر عهده دارد - معتقد است: «ان علم الاصول هو العلم بالكبریات التي لو انضمت اليها صغریاتها استتج منها حکم فرعی کلی» (صدر، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۶- ۲۷)؛ علم اصول چیزی جز علم به کبراهای کلی نیست، کبراهایی که در کنار صغرای استدلال حکم فرعی فقهی را نتیجه می‌دهد. بنابراین، حتی برای کاربرد روش تفهمی اصولی برای فهم آیات و روایات نیز چاره‌ای جز معتبر شناختن روش استدلالی و عقلی نیست.

۳-۷. ناسازگاری روش شناختی

یکی دیگر از کاستی‌های روش شناختی مکتب تفکیک وجود ناسازگاری در کاربرد این روش است. در ادامه به دو مورد از این ناسازگاری‌ها اشاره می‌شود.

۳-۷-۱. اختلافات مدافعان مکتب تفکیک: با توجه به تأکیدی که مدافعان مکتب تفکیک بر لزوم جداسازی وحی از سایر روش‌های معرفتی برای رسیدن به معارف خالص و ناب دارند، جای این پرسش وجود دارد که آیا این عده با کاربرد این روش به معارف ناب و خالصی دست یافته‌اند؟ می‌توان گفت وجود هر گونه تناقض و تهافت در یک منظومه فکری ناشی از وجود ناسازگاری میان اجزای این منظومه است. حال، با مراجعه به آثار مدافعان این مکتب با تناقضاتی مواجه می‌شویم که از وجود ناسازگاری در روش آنان حکایت دارد. برای نمونه،

میرزا مهدی اصفهانی مدعی است که وجود فاقد مفهوم است، در حالی که میرزا جواد تهرانی وجود را دارای مفهوم می‌داند؛ میرزای اصفهانی معتقد است که خداوند برتر از وجود و عدم است، در حالی که میرزا جواد تهرانی وجود حق را سنجی از تحقق می‌شمارد. حتی بررسی آثار میرزای اصفهانی از وجود تناقض در آثار او حکایت دارد. برای نمونه، او از یک سو خداوند را برتر از وجود و عدم می‌داند و از سوی دیگر وجود را در ذات خداوند منحصر می‌شمارد. (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۱) وجود این اختلافات دستکم گواه آن است که کاربرد روش تفکیک لزوماً به معارف ناب و خالص و حیانی نمی‌انجامد، زیرا معارف ناب و حیانی چنان است که: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». (فصلت: ۴۲) البته، ممکن است گفته شود که این اشکال بیش‌تر ناظر به چگونگی به‌کارگیری روش است، نه مقتضای خود روش.

۲-۷-۳. خطای روش شناختی خروج از دایره حجیت: مورد دیگری که می‌توان از آن به عنوان ناسازگاری روش شناختی در مکتب تفکیک نام برد مربوط به موارد تعارض عقل و نقل است. برخی مدافعان این مکتب، از یک سو، معتقد است اصولاً مقصود از عقل عقل صریح و روشن است که اختلافی در آن وجود ندارد. پس، هرگونه اختلافی میان عقل و نقل را باید برخاسته از غیرصریح و روشن بودن عقل دانست (سیدان، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و، از سوی دیگر، بر این بارو است که در موارد تعارض عقل صریح و نقل قطعی باید نقل را بر عقل مقدم داشت (همو، کرسی نظریه‌پردازی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳/۱۱/۱۵) پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که «ترجیح نقل بر عقل» فعالیتی است که باید مستند به «دلیل» و «حجت» باشد، اما روشن نیست که تقدیم نقل بر

عقل در این گونه موارد بر اساس کدام «دلیل» و «حجت» انجام گرفته است؟ به عبارت دیگر، در موارد تعارض عقل صریح و نقل قطعی، عقل می‌فهمد که محال است هر دو دلیل با واقع مطابق باشد. از این رو، ناگزیر یکی با واقع مطابق است و دیگری با واقع مخالف خواهد بود؛ اگر واقعاً عقل می‌فهمد که ما نمی‌فهمیم و فرض این است که میان عقل و نقل نیز تعارض صریح وجود دارد، بر اساس کدام مجوز باید جانب نقل را ترجیح داد؟ ترجیح یکی از دو طرف تعارض بر طرف دیگر نیاز به مرجح دارد که از نظر مکتب تفکیک این مرجح باید در معارف و حیانی وجود داشته باشد و، به عبارت دیگر، مرجح منصوص باشد. حال اگر - بنابر فرض - در این مورد مرجح منصوص وجود ندارد، آیا ترجیح جانب نقل بر جانب عقل چیزی جز ناسازگاری در روش نیست؟

۳-۸. ظاهرگرایی

یکی از پیامدهای روشن تفکیک روش عقلی از روش نقلی و تأکید بر ارزش و اعتبار روش نقلی ظاهرگرایی است. مقصود از ظاهر در مقابل باطن است. این تمایز در حوزه معنایی^۱ مطرح می‌شود و حاکی از وجود سطوح مختلف معنایی است. سطوح مختلف معنایی به معنای نسبی در معنا نیست بلکه مقصود آن است که یک متن قابلیت افاده معانی مختلف در طول یکدیگر را داراست، بدون آنکه اراده یک معنا با اراده معنای دیگر منافعی باشد. بررسی روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آیات قرآن کریم دارای باطن بوده و تعداد بطون آیات در مواردی تا هفت بطن نیز رسیده است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۰۱) ویژگی معانی باطنی آن است که به راحتی از ظاهر الفاظ به دست نمی‌آید. در نتیجه،

i. Semantic.

برای فهم آن باید از روایات معتبر ائمه معصومین علیهم السلام بهره جست. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۳ - ۲۳۰) با این وجود، مدافعان مکتب تفکیک هر گونه حمل معنا بر خلاف ظاهر آن را «تأویل» شمرده، مردود می‌داند. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۷۹) گویی تنها معنای معتبر کلام همان معنایی است که از ظاهر الفاظ استفاده می‌شود. همین ظاهرگرایی سبب گردیده تا با وجود ویژگی‌هایی که برای روح شمرده شده، مانند مواجهه با پروردگار، میرزای مهدی اصفهانی روح را امری مادی بداند. (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، برخی از مدافعان مکتب تفکیک برای اثبات اعتبار مطلق روش وحی به گرایش توده‌های متدین تمسک بسته است. می‌توان این سخن را بر استفاده از روش جدلی حمل کرد و می‌توان آن را استدلال دانست. اگر مقصود از این عبارت جدال با مخالف باشد، باید پرسید که چگونه می‌توان روش «عوام مردم» را نشانه‌ی درستی یک ایده دانست (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳ / ۴۱۵)، و اگر مراد از این عبارت استدلال‌ورزی و مقصود نویسنده توسل جستن به «سیره متشرعه» باشد - که در نوع خود استدلالی است که بسیاری از فقیهان از آن برای استنباط احکام شرعی بهره می‌گیرند - باید گفت: اولاً، توسل به سیره متشرعه استدلال دوری است، زیرا داشتن درک ایمانی و تحت تأثیر سایر افکار قرار نگرفتن برای تحقق درک و فهم در میان متشرعه شرط است، در حالی که هدف مستدل از اقامه استدلال چیزی جز رسیدن به ارزش و اعتبار درک ایمانی نیست.

ثانیاً، نگاهی به سیر تحولات جهان اسلام نشان می‌دهد که در هیچ برهه‌ای از تاریخ مسلمانان کتاب الهی را یگانه راه رسیدن به شناخت قلمداد نمی‌کردند؛ روایاتی

که مسلمانان را به تحصیل دانش حتی در سایر سرزمین‌ها تشویق کرده است و نیز آمد و شد دانشمندان سایر بلاد و مذاهب بهترین گواه بر این مدعاست. ثالثاً، اعتبار و ارزش سیره متشرعه منوط به تأیید و تصدیق آن از سوی شارع است، در حالی که مستدل مطلبی در این زمینه بیان نکرده است. افزون بر این، با مراجعه به آیات و روایات، به‌ویژه روایات دال بر ارزش علم و لزوم تحصیل علم ولو در سرزمین‌های دور مانند چین، می‌توان گفت که این سیره متشرعه نه تنها تأیید نشده بلکه رد شده است.

رابعاً این مطلب که سیره متشرعه بر اخذ به کتاب خداوند و کلام معصومین علیهم‌السلام باشد، با عملکرد بخشی از مسلمانان که با رها کردن تعالیم نبی و اوصیا زمزمه «حسبنا کتاب الله» را مطرح ساختند در تعارض است.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب این تحقیق روشن می‌گردد که مکتب تفکیک در طول حیات خود از نظر روش‌شناسی سه دوره تاریخی را پشت سر گذارده است: دوره اول که روش عقلی را گمراه‌کننده خوانده است و، از این رو، آن را در تعارض با روش وحیانی می‌شمرد است، دوره دوم که ضمن پذیرش اعتبار روش عقلی بر لزوم تفکیک و تمایز میان روش عقلی و روش وحی و عدم امتزاج روش عقلی با روش ناب وحی تأکید کرده است و، سرانجام، دوره سوم که به‌صراحت از تطابق بخشی از یافته‌های روش عقلی با معارف وحیانی سخن گفته است.

بررسی انجام شده نشان داد که عدم پذیرش اعتبار روش عقلی مکتب تفکیک را با مشکلات متعددی مواجه ساخته است که از میان آنها می‌توان به بن‌بست معرفتی، نفی اعتبار روش تبیینی و نفی اعتبار روش تفهیمی اشاره کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۷۸) *نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹) *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: انتشارات طرح نو.
- ارشادی نیا، محمدرضا (۱۳۸۲) *نقد و بررسی نظریه تفکیک*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۶۳) *ابواب الهدی*، بی جا: به قلم سیدمحمدباقر نجفی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰) *روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم: انتشارات کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷) *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: انتشارات اسراء.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۵) *مکتب تفکیک*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیدان، سیدجعفر (۱۳۷۸) «مکتب تفکیک یا روش فقهای امامیه»، *مجله اندیشه حوزه*، سال پنجم، شماره سوم.
- _____ (۱۳۶۴) «میزان شناخت»، *مجله کیهان فرهنگی*، سال دوم، شماره دهم.
- _____ (۱۳۸۸) *بررسی نسبت عقل و وحی از منظر فلسفه و مکتب تفکیک*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۵) *بحوث فی علم الاصول*، تقریر سیدمحمود هاشمی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱) *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۵) *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۴۱۶) *نهایة الحکمة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۸) *مجمع البیان*، بیروت: دار المعرفه.
- فیض، کریم (۱۳۸۱) *فیلسوف عدالت*، قم: انتشارات تهذیب.
- کلینی، ابی‌جعفر محمدبن یعقوب (بی‌تا) *الکافی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی؛ *درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۱۶) *میزان الحکمه*، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸) *بیست گفتار*، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفری، حسین (۱۳۸۶) *بنیان مرصوص*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام